

جنگ سودان، فمینیسم بورژوازی و منطق حذف سیاسی بدن‌ها

محمدرضا کریمی

دو سال از آغاز جنگ داخلی در سودان می‌گذرد. جنگی که از همان ابتدا به بحرانی بنیادین برای موجودیت این کشور و زیست میلیون‌ها انسان تبدیل گردید. تنش‌های ریشه‌دار میان ارتش سودان به فرماندهی عبدالفتاح البرهان و نیروهای شبه‌نظامی «نیروهای پشتیبانی سریع» تحت رهبری محمد حَمدان دَقَلو (حمَدتی)، در پانزدهم آوریل ۲۰۲۳ به مرحله‌ی انفجار رسید و سودان را به ورطه‌ی جنگی تمام عیار کشاند. جنگی که بر اساس گزارش نهادهای بین‌المللی، به وخیم‌ترین بحران آوارگی داخلی در جهان مبدل شده است.^۱

^۱ United Nations High Commissioner for Refugees [UNHCR], 2024, p. 4

از آغاز این بحران، حدود ۱۴ میلیون نفر آواره شده‌اند، بیش از ۱۵۰ هزار نفر جان باخته‌اند، و میلیون‌ها نفر با خطر گرسنگی و ابتلا به بیماری‌های واگیردار مواجه هستند.^۲ تقسیم قهری سودان به دو منطقه‌ی نفوذ (ارتش در خارطوم و شرق کشور و نیروهای پشتیبانی سریع در غرب) همراه با گسترش درگیری‌ها به دارفور و ایالت الجزیره، شرایط انسانی را به شدت وخیم کرده است. هر دو طرف در این منازعه مرتکب جنایت‌های جنگی از قبیل کشتار غیرنظامیان و تجاوزهای جنسی شده‌اند.^۳ هم‌چنین، در حالی که سوتغذیه و بیماری‌های واگیردار (از جمله وبا، تب دنگی، مالاریا، سرخک و فلج اطفال) به سرعت گسترش یافته، ۷۰ تا ۸۰ درصد از بیمارستان‌های مناطق درگیر عملاً تعطیل شده‌اند.^۴

ارقام خام به تنهایی نمی‌توانند ابعاد واقعی بحران را نشان دهند. آنچه باید در کانون تحلیل قرار گیرد، پیوند ژرف و سامان‌مند میان خشونت مستقیم جنگی و خشونت ساختاری نهفته در نظام سرمایه‌داری جهانی است؛ نظامی که نه تنها از ره‌گذر بمباران‌ها و عملیات نظامی، بلکه از طریق سازوکارهای پنهان‌تری مانند کاهش بودجه‌های کمک‌رسانی و تحمیل منطق «بقا از طریق انتخاب» عمل می‌کند. این نظم جهانی، با تبدیل زندگی به یک رقابت بی‌امان برای دسترسی به حداقل‌های زیستی، سوژه‌های جنگ‌زده را از حمایت‌های جمعی محروم کرده و آنان را به بازی‌گران اجباری بازارهای سیاه و کمک‌های خیریه بدل می‌سازد. در چنین شرایطی، رنج نه فقط پیامد جنگ بلکه برساخته‌ی وضعیتی است که در آن نابرابری، محرومیت و بی‌ثباتی، ابزارهایی برای انباشت سرمایه‌اند. این همان خشونت بنیادینی است که

^۲ <https://www.fsinplatform.org/global-report-food-crises-2024>

^۳ Human Rights Watch, 2024, p. 19

^۴ World Health Organization [WHO], 2025, p. 8

خود را پشت آمارها و گزارش‌های رسمی پنهان می‌کند؛ خشونت‌ی که در قالب گرسنگی، بیماری، بی‌خانمانی و از هم‌گسیختگی اجتماعی روزانه بازتولید می‌شود و رسانه‌های مسلط به فراخور نفعشان، آن را عادی‌سازی نموده یا مشروع جلوه می‌دهند.

همان‌گونه که یاسر الامین، رییس انجمن پزشکان سودانی-آمریکایی، در مصاحبه‌ای با شورای روابط خارجی آمریکا تصریح کرد «مردم سودان بیش از آن‌که قربانی گلوله شوند، از گرسنگی و بیماری جان می‌دهند و جهان، در برابر این فاجعه، در سکوتی سنگین فرو رفته است»^۵؛ در این نظم جهانی، جایی برای اولویت‌بخشی به حیات انسانی فرودستان وجود ندارد.

ابعاد این بحران فراتر از فاجعه‌ی انسانی پیش چشم است. تحلیل اقتصاد سیاسی خشونت جنسی در سودان نشان می‌دهد که بدن، به مثابه یک منبع قابل مبادله، در دل ساختاری نظامی-مردسالارانه کالایی شده است. خشونت جنسی نه تنها ابزاری برای تسخیر سرزمینی بلکه حرکتی برای بازتولید اقتدار طبقاتی و جنسیتی بوده است.^۶ این «بازار خشونت»، از طریق شبکه‌های قاچاق انسان، مبادلات اقتصادی رانتی، و حمایت‌های سیاسی-اقتصادی کشورهای نظیر امارات متحده عربی، تداوم یافته و به عاملان آن امکان بقا و قدرت‌بخشی داده است.^۷ تجربه‌ی سودان پس از انقلاب ۲۰۱۹ گواه شکست پروژه‌های عدالت انتقالی در غیاب تغییرات ساختاری عمیق است. در این روند، با تغییراتی صوری، نیروهایی که باید پاسخ‌گوی

^۵ CFR, 2025, p. 6

^۶ Seifert, 1996, p. 38

^۷ de Waal, 2020, p. 97

خسونت‌های پیشین می‌بودند، هم‌چنان در بالای هرم تصمیم‌گیری‌ها باقی مانده و به بازتولید همان الگوهای سرکوب پرداخته‌اند.^۸

با وجود شدت و گستره‌ی این جنایات، واکنش نهادهای بین‌المللی‌ای چون سازمان ملل متحد، شورای امنیت و دادگاه کیفری بین‌المللی، به طرز چشم‌گیری ناکارآمد و نابسنده بوده است. اگرچه بیانیه‌هایی در محکومیت این وقایع صادر شده؛ اما هیچ ساز و کار الزام‌آور و موثری برای توقف این روند یا حمایت فعال از قربانیان به مرحله‌ی اجرا نرسیده است. دادگاه کیفری بین‌المللی، که پیش‌تر در صدور حکم بازداشت برای عمرالبشیر پیش‌گام بود، در زمینه‌ی پیگیری حقوقی جنایات جدید سودان، ضعف جدی داشته و به گونه‌ای نگران‌کننده، با سکوت یا بی‌عملی خود، فضای مصنوعی را برای عاملان جنایات تثبیت کرده است. فضایی که دست نیروهای شبه‌نظامی و نظامی سودان را در تسخیر بدن‌ها باز گذاشته است. چنین مصنوعیتی در عرصه‌ی بین‌المللی، نه تنها جواز تکرار جنایات، بلکه عاملی برای تعمیق ساختارهای نابرابری جهانی نیز می‌باشد. در این خلال، نقش سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری‌ای چون دیده‌بان حقوق بشر و عفو بین‌الملل، به مستندسازی جنایات و حفظ حافظه‌ی جمعی محدود شده^۹ که هرچند در نوع خود حرکتی است در جهت پیش‌گیری از فراموشی؛ اما بدون ساز و کارهای قضایی قاطع، این حقیقت‌گویی‌ها قادر به ایجاد تحول پایدار نخواهند بود.^{۱۰}

در این میان، واکنش جریان غالب فمینیسم بورژوازی در مواجهه با این ابعاد گسترده از رنج و مرگ ساختاری در سودان، چیزی جز بی‌تفاوتی، یا در بهترین حالت،

^۸ همان؛ ص ۱۱۳

^۹ Amnesty International, 2025, p. 14

^{۱۰} Sikkink, 2011, p. 92

رمانتیزه کردن بحران نبوده است. این سکوت، نه ناشی از بی‌اطلاعی، بلکه برآمده از ساختاری ایدئولوژیک است که بدن‌های فرودست را در حاشیه‌ی نادیدنی دید سیاسی خود قرار می‌دهد.^{۱۱} کلیت فمینیسم بورژوایی اعم از نسخه‌های لیبرال، پست‌مدرن یا سوسیال‌دموکرات، با تفاوت‌هایی جزئی، در مواجهه با بدن‌های مورد تجاوز در سودان، همان واکنش‌های کلیشه‌ای از جمله نادیده گرفتن، حاشیه‌پنداری و جای‌گزینی رنج واقعی با سوژه‌های مصرفی و نمادین را نشان داده است.

تحلیل داده‌های میدانی سازمان دیده‌بان حقوق بشر^{۱۲}، بر پایه‌ی شهادت‌های بی‌واسطه‌ی قربانیان و ناظران عینی، از معماری نظام‌یافته‌ای از خشونت جنسی پرده برمی‌دارد؛ معماری‌ای که تجاوزهای دسته‌جمعی، ربایش‌های سازمان‌یافته، بهره‌کشی جنسی و تحمیل حاملگی اجباری را شامل می‌شود. این اعمال غالباً در بسترهایی چون خانه‌ها، ایست‌های بازرسی و مراکز بازداشت غیررسمی صورت گرفته و بازتولید نظام‌مند سرکوب جنسی و قومی را هدف قرار داده‌اند. این خشونت‌ها تنها به زنان محدود نبوده و مردان نیز در چارچوبی مشابه، قربانی تحقیر، آزار جنسی و شکستن ساختارهای هویتی شده‌اند. در این بستر، خشونت جنسی به‌عنوان انحراف از منطق جنگ نبوده، بلکه به مثابه ابزار استراتژیکِ اعمال سلطه، نابودی پیوندهای اجتماعی و بازتولید مناسبات اقتدار، یا به بیان ساده، ژرف‌تر ساختن جنگ عمل کرده است.^{۱۳} بنابراین، خشونت‌های مبتنی بر جنسیت علیه زنان و مردان در سودان نه صرفاً ابزاری برای تحقیر فردی، بلکه مکانیزمی هدفمند برای شکستن ساختارهای اجتماعی و نابودی انسجام جمعی بوده‌اند.

^{۱۱} Fraser, 2013, p. 226

^{۱۲} Human Rights Watch, 2024, p. 33

^{۱۳} Wood, 2006, p. 321

تجاوز جنسی، مثله‌سازی، بردگی جنسی و خشونت‌های روانی علیه بدن‌های آسیب‌پذیر، در میدان نبرد سودان، چنان سلاح‌هایی بی‌صدا اما کوبنده به کار گرفته شده‌اند. در چنین بستر سیاسی-اجتماعی‌ای، همان‌گونه که مائتی ویسنی یک در نمایش‌نامه‌ی «پیکر زن همچون میدان نبرد در جنگ بوسنی» آن را ترسیم می‌کند، بدن دیگر یک کالبد انسانی منفرد نیست؛ بلکه به صحنه‌ی تلاقی ایدئولوژی، قدرت، و سرکوب بدل می‌شود. ویسنی یک در اثر خود، بدن زن را نه به‌مثابه ابژه‌ای صرف در جنگ، بلکه به‌مثابه نقطه‌ای مرکزی برای بازتولید سلطه تصویر می‌کند. در این روایت، تجاوز جنسی به زنان بوسنیایی تنها یک عمل فردی جنایت‌بار نیست، بلکه بخشی از استراتژی پاک‌سازی قومی، سرکوب مقاومت جمعی، و اعمال قدرت از طریق به‌تصرف درآوردن بدن دیگری است. همین منطق در سودان نیز تکرار شده است؛ خشونت جنسی علیه زنان نه صرفاً برای لذت سادو-ماز یا تحقیر فردی، بلکه افزون بر آن، برای فروپاشاندن بافت اجتماعی جوامع محلی که پیش از آن حول خانواده، هم‌بستگی قومی یا هم‌سرنوشتی طبقاتی سازمان یافته بودند، به کار گرفته شده است.

بدن زن، در هر دو میدان جنگ، به یک «پیام‌رسان سیاسی» بدل شده است؛ پیامی خونین که شکست، سلطه و خاموشی را به افراد تحمیل می‌کند. آنچه ویسنی یک در گفت‌وگوهای میان کیت (روان‌پزشک) و دُورا (بازمانده‌ی تجاوز) به تصویر می‌کشد، نه تنها پرده‌برداری از زخم‌های روانی، بلکه نمایاندن خشونت‌ی ساختاری است که بدن زن را به خاک‌ریز دفاعی دشمن، و تجاوز را به فتح سرزمین تقلیل می‌دهد. سودان نیز اکنون با چنین سرنوشتی روبروست؛ جایی که زنان، همانند دُورا، قربانیان سیاستی هستند که در آن بدن‌ها به‌مثابه نقشه‌های جنگی از پیش طراحی شده‌اند.

در این میان، نقد چنین وضعیت‌هایی تنها با شناسایی زخم‌ها و روایت قربانیان ممکن نمی‌شود، بلکه مستلزم درک عملکرد سیاسی خشونت جنسی در سطوح ساختاری، نظامی، و ایدئولوژیک است. چنان‌چه ویسنی‌یک در نمایش‌نامه‌اش نشان می‌دهد، برای افشای این خشونت، باید بدن را نه فقط به‌عنوان مکان جراحات، بلکه به‌مثابه صحنه‌ای برای مبارزه‌ی مفاهیم تحلیل کرد. صحنه‌ای که در آن تصرف بدن، تصرف حافظه، هویت، و آینده را نیز ممکن می‌سازد.

با این حال، در حالی که فجایع انسانی و ابعاد وحشیانه‌ی خشونت جنسی در سودان مستندسازی شده‌اند، واکنش گفتمان فمینیسم بورژوازی جهانی و کاریکاتور ایرانی آن، به طرز معناداری دچار سکوت یا انحراف بوده است. این سکوت، تنها نسیانی تصادفی نیست؛ بلکه برآمده از منطق موجود در پروژه‌های فرهنگی فمینیسم غالب است که طی آن، «بدن‌های فرودست» به عنوان «سوژه‌های فاقد ارزش نمادین» کنار گذاشته می‌شوند.^{۱۴}

جریان‌های فمینیستی جریان اصلی در چارچوب رسانه‌ای غربی، عمدتاً بر موضوعات نمایشی‌ای چون الگوهای موفقیت فردی زنان، نمادپردازی‌های فرهنگی یا اعتراضاتی که با اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری هم‌زیستی دارند، متمرکز شده‌اند. در این چارچوب، به چالش کشاندن فجایعی چون بحران سودان که پیوندی تنگاتنگ با نقد رادیکال نظم جهانی موجود دارد، یا نادیده گرفته می‌شود یا به حاشیه رانده می‌شود.^{۱۵}

¹⁴ Mohanty, 1988, p. 61

¹⁵ Fraser, 2013, p. 237

در ایران نیز بخش‌هایی از فمینیسم بورژوایی با ترجمه‌ی کورکورانه‌ی برداشت‌های فمینیست‌های اروپایی و آمریکایی از مسایل جهانی، نوعی «بازنمایی عقیم» از رنج زنان فرودست تولید کرده‌اند. عدم بازتاب ستم‌های وارده بر زنان سودانی در روایت‌های غالب فمینیست- بورژواهای ایرانی، نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که آنان به دنبال شبیه‌سازی حداکثری خود به بدن‌های نمادین زنانه‌ی حوزه‌ی سرمایه‌داری غربی بوده و بدن‌های زنانه‌ی خارج از آن حوزه، ارزش گفتمانی ندارند.^{۱۶} این روند موجب شده که بدن‌های قربانی‌شده‌ی زنان سودانی، مانند بدن‌های به تاراج رفته‌ی دختران و زنان ایرانی در فجایعی نظیر قتل‌های ناموسی یا تجاوزهای سیستمی، در حاشیه‌ی ناپیدای مناسبات قدرت باقی بمانند.

اگر فمینیست‌های سوسیال دموکرات، پست مدرن و... به منظور هضم فرد در گفتمان موجود، در قالب درمان‌گرانی چون «کیت» در نمایش‌نامه‌ی «زن هم‌چون میدان نبرد» چهره نشان می‌دهند؛ فمینیست‌های لیبرال، سرشار از اقتدار مردانه، همان را نیز برنمی‌تابند. به اصطلاح فمینیست بورژواهای ایرانی، از آن هم فراتر رفته و با شبیه‌سازی حداکثری خود به بدن‌های نمادین زنانه‌ی حوزه‌ی سرمایه‌داری غربی، درواقع خویشتن را نیز به رسمیت نمی‌شناسند. هستی به اصطلاح فمینیست- بورژواهای ایرانی بر ساخته است. یعنی نه در جهت رفع برخی تناقضات کوچک به نفع جلوگیری از سرریز شدن تناقضات بزرگ، بلکه در راستای توجیه محض گفتمان سرکوب‌گر رایج؛ بیرون ریختن شعارهایی چون سلیطه‌ام چون می‌گویی سلیطه‌ام! یا فحاشم چون فحاش خوانده شده‌ام؛ به‌جای ایستادگی در برابر زبان تحقیر، آن را بدل به اسبابی برای پنهان کردن بی‌عملی و توجیه ناکارآمدی می‌کنند. به‌جای برهم‌زدن

¹⁶ Spivak, 1988, p. 271

ساختارهایی که زن را به امر مصرفی، به امر نمادین بی‌قدرت تبدیل می‌کنند، خود را در همان چارچوب‌ها بازتولید می‌کنند و نام آن را مقاومت می‌گذارند.

در این میان، کلیت فمینیسم بورژوایی، نه تنها از ایفای نقش انتقادی و رهایی‌بخش در قبال بحران سودان بازمانده، بلکه با ترجیحات نمادین و سیاست‌های هویتی بی‌ریشه، عملاً به بخشی از ساز و کار بازتولید خشونت ساختاری بدل شده است. در جهانی که فرودستان از چشم‌انداز رسانه‌ای و گفتمانی کنار گذاشته می‌شوند، فمینیسم بورژوایی نیز با درونی‌سازی منطق نمایشی و نخبه‌گرایانه‌ی سرمایه‌داری جهانی، از گفتارهای رهایی‌بخش واقعی فاصله گرفته و برای سرکوب‌گران، کارگزاری خوب شده است. تاکید بی‌پایان بر بیانیه‌ها، نمادها و الگوهای موفقیت فردی، بدون هیچ‌گونه درگیری عمیق با مناسبات طبقاتی، نژادی، امپریالیستی یا پدرسالارانه‌ای که در بطن خشونت‌های سودان عمل می‌کنند، نشان از همین تهی‌شدگی دارد. این گفتمان، با بازتولید سوژه‌ی زن به‌مثابه یک کالا یا پروژه‌ی فردی، به جای ایستادگی در برابر سازوکارهای خشونت، در بهترین حالت، نظاره‌گر بی‌خطرِ ستم و در بدترین حالت، شریک جرمِ مشروع‌ساز آن است.

در چنین وضعیتی، نقد رادیکال فمینیسم غالب، صرفاً نقد عمل‌کرد آن نیست، بلکه افشای پیوندهای ایدئولوژیک آن با رژیم‌های نابرابری در سطح جهانی از نهادهای بین‌المللی بی‌اثر گرفته تا بازارهای جهانی فرهنگ که بدن‌های «قابل فروش» را از «بدن‌های قربانی» تفکیک می‌کنند، می‌باشد. این فمینیسم، برخلاف آنچه وانمود می‌کند، فرودستان را به مثابه «دیگری بی‌زبان» نادیده می‌گیرد و فقط هنگامی آن‌ها را در گفتمان خود جای می‌دهد که بتواند به مصرف سرمایه‌داری نمادها خدمت کند. در چنین چارچوبی، زنان سودانی، همانند بسیاری از قربانیان

ستم در خاورمیانه، آفریقا و آمریکای لاتین، فاقد آن سرمایه‌ی نمادینی هستند که آنان را در رده‌ی «زن قابل دفاع» قرار دهد. این جاست که سکوت به سیاست بدل می‌شود؛ سیاستی برای حفظ ساختارهای قدرت و برای خنثی‌سازی هرگونه مقاومت فرودستانه‌ای که بتواند هم‌پیوندی میان ستم‌های طبقاتی، جنسیتی، نژادی و امپریالیستی را افشا کند.

در نهایت، اگر فمینیسم بخواهد واقعا به پروژه‌ای رهایی‌بخش بدل شود، باید با گسست از نسخه‌های لیبرالی و بازاری‌شده‌ی خود، به سوی اتحاد با جنبش‌های ضد سرمایه‌داری، ضد نژادپرستی و ضد امپریالیسم گام بردارد. فمینیسمی که تنها به زیبایی‌شناسی مقاومت می‌پردازد اما به تحلیل ریشه‌های ساختاری ستم پشت می‌کند، نمی‌تواند نجات‌بخش باشد. صدای زنان سودانی، و تمام کسانی که در حاشیه‌ی جهان قربانی شده‌اند، نه در سالن‌های کنفرانس بین‌المللی، بلکه در میدان‌های واقعی مبارزه با گرسنگی، تجاوز، و نابرابری (مشروط بر آن‌که گوش‌هایی برای شنیدن و اراده‌ای برای هم‌بستگی وجود داشته باشد) شنیده می‌شود. آینده‌ی واقعی فمینیسم در گرو پیوند با مقاومت‌های فرودستانه، درهم‌شکستن مرزهای ملی‌گرایانه‌ی محافظه‌کارانه، و بازتعریف عدالت در چارچوب هم‌بستگی فراملی است.^{۱۷} فمینیسمی که از کنار تجاوزهای ساختاری عبور کند و بدن‌های فرودست را در محاسبات قدرت نادیده بگیرد، نه تنها قادر به رای‌ی راه حل نیست؛ بلکه باید آن را به عنوان مشکلی بزرگ در نظر گرفت.

¹⁷ Mohanty, 2003, p. 513; Fraser, 2013, p. 241

فهرست منابع:

Amnesty International. (2025). *Sudan: Escalating war crimes in Darfur*. London: Amnesty Publications.

Council on Foreign Relations. (2025). *Sudan crisis and US foreign policy*. Washington D.C.: CFR Press.

de Waal, A. (2020). *Sudan's Unfinished Democracy: The Promise and Betrayal of a Revolution*. New Haven: Yale University Press.

Fraser, N. (2013). *Fortunes of Feminism: From State-Managed Capitalism to Neoliberal Crisis*. London: Verso.

Human Rights Watch. (2024). *Sudan: Conflict-Related Sexual Violence*. New York: HRW Publications.

Mohanty, C. T. (1988). "Under Western Eyes: Feminist Scholarship and Colonial Discourses." *Feminist Review*, 30(1).

Mohanty, C. T. (2003). *Feminism Without Borders: Decolonizing Theory, Practicing Solidarity*. Durham: Duke University Press.

Seifert, R. (1996). "The Second Front: The Logic of Sexual Violence in Wars." *Women's Studies International Forum*, 19(1-2).

Sikkink, K. (2011). *The Justice Cascade: How Human Rights Prosecutions Are Changing World Politics*. New York: W.W. Norton.

Spivak, G. C. (1988). "Can the Subaltern Speak?" In C. Nelson & L. Grossberg (Eds.), *Marxism and the Interpretation of Culture*. University of Illinois Press.

United Nations High Commissioner for Refugees. (2024). *Sudan: Displacement Crisis Overview*. Geneva: UNHCR Reports.

Wood, E. J. (2006). "Variation in Sexual Violence during War." *Politics & Society*, 34(3).

World Health Organization. (2025). *Sudan Health Emergency Report*. Geneva: WHO Emergency Updates.

روزنامه

منتشر شده در صفحه‌های ۱ و ۴ از شماره ۲/۵ **روزنامه**
دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۴، ۱۲ مه ۲۰۲۵

سایت:

www.Ruzname.org

ایمیل:

RUZNAME2@gmail.com

اینستاگرام:

https://www.instagram.com/ruzname_2

تلگرام:

https://t.me/RUZNAME_2

یوتیوب:

<http://www.youtube.com/@Ruzname-2>

کلاب هاوس:

<https://www.clubhouse.com/house/روزنامه>